

کاسه

شبهه
۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۵
۲۳ رجب ۱۴۳۷
شماره ۱۵۷
دانشگاه تهران

هفته نامه فرهنگی، خبری
مدرسه دانشجویی قرآن و عترت
دانشگاه تهران

www.ekashef.ir | info@ekashef.ir
www.QuranEtratSchool.ir
سال ششم

هفته قرآن دوست دوده دانشگاه تهران

ویژه مدرسه علوم اجتماعی (مدرسه ابرار)
(مجمع مدارس دانشجویی قرآن و عترت)



إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا* عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا
عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا* يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ
مُسْتَطِيرًا* وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حَيْثُ مَسْكِنًا وَيَتِيمًا وَاسِيرًا* إِنَّمَا
نُطْعِمُكُمْ لِرِجَالِكُمُ اللَّهُ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا* إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا
يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا* فَوَقَّهُمْ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً
وَ سُرُورًا (سوره مبارکه انسان؛ ۵-۱۱)

نیکان از جامهائی می نوشند که آمیخته به کافور است*
چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می نوشند و آن را به هر جای
که خواهند روان می سازند* به نذر وفا می کنند و از روزی
که شر آن همه جا را گرفته است می ترسند* و طعام را
در حالی که خود دوستش دارند به مسکین و یتیم و
اسیر می خوراندند* جز این نیست که شما را برای خدا
اطعام می کنیم و از شما نه پاداشی می خواهیم نه
سپاسی* ما از پروردگار خود می ترسیم، در روزی
که آن روز عبوس و سخت و هولناک است* خدا
ایشان را از شر آن روز ننگه داشت و آنان را
طراوت و شادمانی بخشید.

یادداشت علمی

من در میان شما

الهامات الهی و توان بهره گیری از وحی الهی تنها شامل افرادی می شود که در مسیر زندگی خود در پی همراستا کردن رفتارها و باورهایشان با قوانین ثابت هستی و استفاده از برنامه مدون الهی بوده و از رسولان الهی تبعیت می کنند. این افراد با بالا رفتن علمشان و عمل به علم، چراغ ایمان را در قلب خود روشن می کنند که همین چراغ موجبات هدایت آنان را رقم خواهد زد. شناخت باورها و نیایدها و هست و نیستها نیاز به آشنایی با هر یک از مولفه های یاد شده دارد. و علاوه بر آن انسان باید از ویژگی های نقش خود در ارتباطات اجتماعی آگاه باشد.

این من در میان من های دیگر اجتماعی را می سازد که در سطوح روابط، رقم زننده نقش های ساده و گاه پیچیده اجتماعی خواهد بود. در آیات نورانی قرآن به ارزش تقوا و برابری انسان ها اشاره شده است. اما این انسان در میان انسان های دیگر نقش هایی می گیرد که باید آنها را خوب بشناسد.

در قرآن از مرد با واژه ذکر واز زن با واژه انثی یاد شده است. برای هر کدام بر اساس جنسیت شان، نقش های مختلف و متناسبی در نظر گرفته شده است. که البته متناسب با توان جسمی و روحی آن هاست.

بنابراین جامعه ای متعادل است که زن و مرد در جایگاه طبیعی خود قرار بگیرند و نقش های خود را به خوبی ایفا کنند. و اگر هر کدام از آن ها از عهده نقش های خود به خوبی بر نیایند قطعاً جامعه دچار آسیب های جدی خواهد شد.

در قرآن نقش آفرینی مرد را با واژه «رجل» و «مرء» و نقش آفرینی زن را با واژه «نساء» و «امرئه» بیان می کند. به طور کلی کار و فعالیت و بکارگیری امکانات و در نهایت حرکت و سیر از جمله نقش هایی است که برای مرد نظر گرفته شده است و عزت و بزرگی و کرامت و در نهایت انس و عطف هم از نقش های زنان در جامعه محسوب می شود.

ایندو در کنار یکدیگر، اولین ارکان یک جامعه یعنی خانواده را پایه ریزی می کنند و از طرق نسل صفات و خلق و خوی های خود را به آیندگان منتقل می کنند. برای آنکه پایه های اولیه اولین و اساسی ترین رکن جامعه متزلزل نگردد لازم است هر یک از ایندو هنرمندانه نقش های خود را ایفا کنند.

این من تنها در سایه ارتباطات اجتماعی و تشکیل خانواده تبدیل به ما می شود. من در میان شما. منی که در سایه لطافت و ظرافت و دقت در نحوه ارتباط برقرار کردن و رفتارهای اجتماعی مایی تشکیل می دهد که قابلیت انواع حرکت های اجتماعی را دارا خواهد بود.

هرگاه در مسیر زندگی، این ما به من هایی بدل گردد که هر یک در پی منافع خود حرکت کنند و فارغ از نتیجه ای که برای دیگران به جا خواهد گذاشت؛ نگاه خود را به من خویش بیندازد ارکان جامعه سست شده و آن جامعه پویایی خود را از دست خواهد داد.

من در میان شما، همان ما است که برای هر حرکت و قیامی به آن نیاز داریم. قیامی که اگر صورت نگیرد انسان از انسان بودن خودش تنزل کرده و می توان او را در زمره بهائم شمرد و حتی از آن هم...

انسان، اشرف مخلوقات، همان که از نطفه پدید آمده و طی تغییرات تکوینی خود به بشری دو پا بدل می گردد؛ از خود به عنوان من یاد می کند. من او، با بزرگ شدنش بزرگ و بزرگ تر می شود. و گاه در طی این سیر رشد، من او آنقدر بزرگ می شود که دیگر خودش هم قادر به دیدنش نیست.

منی جدا از من های دیگر. و اگر اینگونه پیش رود هر من، تنها تر از هر تن هایی در پی من بودن خود می دود.

و اما، رب العالمین به عنوان خالق تمام عالم؛ غایت انسان را در این من تنها قرار نداده است.

او عالم را خلق کرد و همه را مسخر این موجود دو پا نمود تا به یمن خلقت مبارکش و نفعه روحی که در او دمیده شده پا از عالم خاکی برگردد و بر افلاکیان پادشاهی کند. آری، انسان، این بشر دو پا، مزین به نعمت عقل، قدرت تفکر و تعقل دارد و اراده ای که اگر در راه عمل صالح به کار گیرد، تمام عالم مسخر او می شوند.

انسان، به عنوان موجودی اجتماعی که مقدرات او در جامعه رقم می خورد؛ عمده نیازهایش به واسطه حضور در جامعه معنا پیدا کرده و شناخته می شود و اگر جامعه را از او بگیریم محل تجلی صفات و فعلش را از او سلب کرده ایم.

متأسفانه درک ما از ساختار وجودی اشرف مخلوقات و جامعه بسیار ناقص است. در واقع ما نه انسان را می شناسیم و نه جامعه را. و نوعاً اغلب شناختی که تا کنون از آن در علوم مختلف استفاده می کنیم برآمده از تجربیات و آزمون و خطاهای بشری است که نمی توان به آنها تکیه کرد.

از آنجا که خالق عالم و تمام موجودات خداوند تبارک و تعالی است و برای هدایت انسان از طریق رسل، برنامه مدونی ارسال نموده و راه را به او نشان داده است، برای شناخت خود انسان و جامعه باید از این برنامه مدون بهره برد. از این رو لازم است ساختار انسان و جامعه را آن چنان که خدا بیان نموده بشناسیم و بر طبق آنچه خداوند در کتاب خود، توسط رسول و امام معصوم علیه السلام تبیین نموده، عمل کنیم.

در قرآن و روایات بنی آدم، از حیثیت فردی با واژه «انسان» و از حیثیت اجتماعی با واژه «ناس» یاد شده است.

واژه انسان از آنس به معنای نزدیک شدن برای فرار از تنهایی است. بنابراین در خود این ریشه، ارتباط گیری انسان با موجودات دیگر مطرح است که در این صورت در واژه ناس بر ارتباط انسان ها با هم و یا با چیزهای دیگری تأکید می شود. به این ترتیب تفاوت انسان و ناس در فردی و جمعی بودن آنست.

انسان با قوه حواس خود با اطراف ارتباط برقرار کرده و با کمک قوه خیال تصاویری می سازد که دارای ارتباطی جزئی بین دیده ها و شنیده ها و تمام دریافت هایی است که از طریق ادراک کسب کرده است.

به تدریج که انسان رشد می کند، می آموزد می تواند بین این تصاویر روابط پیچیده تری ایجاد کند. این ارتباطات پیچیده سوق دهنده او در رفتارها و باورها و نوع روابط اجتماعی در هر سطحی قرار می گیرد. اگر این ارتباطات با حقایق عالم همخوانی نداشته و همراستا نباشد انسان در قوه واهمه خود گرفتار آمده و توان تشخیص و تمایز درست از نادرست را به تدریج از دست می دهد.